

# مشفقی شاعریا ملا نصرالدین مردم ماوراءالنهر

مسعود میری دوست شاعر و نویسنده آزما، از یک سال پیش به این طرف کیوتر دو برجه شده است و بین تهران و تاجیکستان در پرواز.  
مسعود در سفر اخیرش به تهران مثل همیشه انجمنی از شعر و نوشته و کتاب به عنوان سوغات آورده بود و بیش از آن شور و هیجان و البته تأسف که با وجود همه اشتراکات فرهنگی بین ایران و تاجیکستان و این که هر دو ملت زبان مشترکی دارند چرا پل‌های تعامل فرهنگی بین آنها این قدر اندک است و لرزان و چرا نباید دو طرف به خصوص در عرصه هنر و ادبیات همدیگر را به درستی بشناسند و سرآخر انبوهی نوشته از کیفاش بیرون آورد که این‌ها می‌تواند آغازی باشد برای یک تعامل جدی‌تر فرهنگی بین ما و تاجیک‌ها و آزما، شروع کند و ما هم در پاسخ به نطف مسعود میری شروع کردیم و این نخستین گام این وادی است.

پیش سخن: در میان شاعران و نظم نویسان هجو گو و هزل نویس و رارود (ماوراءالنهر) - سوزنی سمرقندی (مرگ) ۵۶۰ هجری / ۱۱۶۵ میلادی، در دوره آل سلجوقی) و عبدالرحمن مشفقی (از شاعران مرو/ مرگ در ربیع پایانی قرن دهم هجری / ۱۶ میلادی) از دیگران نام آورترند. مشفقی گر چه در هجو نویسی نرم تر از سوزنی است اما در ماوراءالنهر سرنوشت قابل تأملی پیدا کرده است. مردم کوچه و بازار بسیاری از هجوهای خود را به نام او رواج داده‌اند و او را به جای ملا نصرالدین نشانده‌اند. اما نگارنده این نوشته استاد دکتر ظاهر احراری، عضو آکادمی شرق شناسی جمهوری تاجیکستان نویسنده چیره‌دستی است که کتاب‌های چندی در معرفی آثار پارسی‌گویان از او در دست است. شناخت بیشتر پیرامون مشفقی به عنوان ملا نصرالدین مردم و رارود در رساله‌ای مختصر در آینده تقدیم خواهد شد.

این مقاله از کتاب «مشفقی، حیات و ایجادیات» نوشته دکتر ظاهر احراری برگرفته شده است. این کتاب از نشریات دانش شهر دوشنبه در سال ۱۹۷۸ در ۲۷۳ صفحه و به خط سیبیلیک طبع و نشر گردیده است.

## مشفقی و فولکلور

عبدالرحمن مشفقی با یک قطار خصوصیت‌های شخصیتی ایجاد (خلاقانه) به ادبیات دهانی (شفاهی) خلق سخت علاقمند می‌باشد.

از یک طرف ایجادیات بای (توانای) خلقی، یکی از منبع‌های فعالیت ایجاد قرار یافتند، در تمام قسمت‌های محصول فکری نقش تأثیر خود را باقی گذاشته است و به

دکتر ظاهر احراری



عنصرهای زنده‌ی آن در آثار شاعر زیاد دچار می‌شود. استفاده نمودن ضرب‌المثل، مقابل بعضی تعبیرهای خلقی، ذکر مقدار زیاد قهرمانان حکایت و روایت‌های خلق در غزلیات، قصاید، مقطعات، ایزودهای جداگانه افسانوی و در مثنوی (گلزار ارم) عنصرهای زیاد فولکلوری در مطایبات او به همین طرف مسأله تأکید می‌نماید. از طرف دیگر ایجادیات شاعر به ادبیات دهانی (شفاهی) خلق نیز بی‌تأثیر نمانده در آن یک سهم معینی گذاشته است. بعضی از رباعی‌های شاعر و پارچه‌های قطعه‌های اشعار مطایبوی او به ساده‌گی، روانی و با ذوق و فهم مردم نزدیک بودنشان، خصوصاً به کاراکتر ایجادیات خلقی موافق افتادنشان، سال‌ها باز ورد زبان خلق می‌باشند:

هر که چمن کوی تو را یاد کنم  
صد آه و فغان از دل ناشاد کنم  
دور از گل روی تو چنانم که دگر  
بلبل شوم و هزار فریاد کنم

دهان به دهان گذشته، همچون نمونه ایجادیات خلقی حساب یافته‌اند و در مجموعه‌های فولکلور تاجیک داخل گردیده‌اند.

علاقتمندان به این مسئله مهمتر و خیلی پهن گشته (گسترش یافته)، که حالا در خصوص آن به طرز مختصر باید توقف کرد، این مسئله مشفقی تاریخی - مشفقی شاعر - و مشفقی یک حوضه خیلی بزرگ ایجادیات دهانی خلق - لطیفه‌های خلقی می‌باشد.

چه نوعی (به گونه‌ای) که معلوم است، در میان مردم تاجیک حکایت‌های خرد هجوی و مطایبوی که به نام لطیفه‌ها مشهور می‌باشند، خیلی زیاد بوده، در آن‌ها اساساً دو قهرمان (مشفقی) و «افندی» (ملانصرالدین افندی) عمل می‌کنند.

قسم کلان لطیفه‌هایی را که از طرف دوستان ایجادیات خلقی در شکل مجموعه‌های جداگانه، کتاب‌های علیهمده جمع‌آوری کرده مثلاً به طبع رسانده شده‌اند، لطیفه‌های عاید (منتج) به مشفقی تشکیل می‌کند.

## مشهورترین آن‌ها:

«شتر در حمام»، «کی زودتر»، «تعبیر خواب امیر»، «خدای ۱۷۹۹۹ عالم»، «مشفقی رسام»، «رتبه بلند»، «بار دو خر»، «لباس خاصه امیر»، «مرد باش به جای من گذشته است»، «پیشگاه نشین شده‌گی»، «مشفق پای راست را فراموش کرد»، «قصاص گیری مشفقی»، «مشفقی در حضور امیر»، «در خانه کسی نیست»، «بزم به خاطر آمد»، «رییس و مشفقی»، «نه، نه این سله و جابری من نبوده است»، «مشفقی و قاضی کلان» و «باید سهو در کوزه روغن باشد» و «گوسفند دزدی مشفقی»، «مهمان عطای خدا»، «اسپس بلای خدا»، «یا ده طناب یا صد طناب»، «گپ تو حق است»، «در قیامت سرو لباس چه لازم»، «دوباره قیامت نمی‌شود» و «فقط شما و من ماندیم» و «فقط در درون تابوت باشید»، «مصلحت مشفقی»، «خوب کردی - مردی»، «فقط از روی پنهان کن»، «گور و کفنش کهنه است»، «خراز کفش پرقیمت تر است»، «وصیت مشفقی»، «روزه نیم روزه»، «نام‌های بالا خانه‌دار»، «خودم هم باور داشتم»، «مشفقی در مهمانی»، «مشفقی و امام دردمند»، «از حمزه مرده پرستیان»، «داروهای موش کوشک»، «منکر تو نکیر دادرس»، «تجربه مشفقی»، «به نصف دیگرش خودم گندم می‌کارم»، «کتاب آید به علم کفش»، «پسر مشفقی»، «درد و مشفقی»، «نصف بهای غسل»، «اگه الا جانور زیرک است»، «مصلحت زبان» و چند نمونه دیگر می‌باشد.

علاوه بر این‌ها، بسیار لطیفه‌های دیگری به مشفقی نسبت داده شده است، که ذکر آن‌ها از روی از آداب دور بودنشان در این جا ممکن نشد، این گونه لطیفه‌ها هم در جمع آمده‌های جداگانه، بیان اهل صحبت‌های خاص، در قطار (ردیف) لطیفه‌های ذکر شده گفته می‌شوند.

بعضی از این لطیفه‌های نامبرده شده در میان مردم، در شکل، اندک تغییر یافته که آن هم بیشتر عبارت از موجود نبودن نام مشفقی است، دچار می‌آیند. لطیفه‌های ذکر شده، چه نوعی (به گونه‌ای) که از عنوان آن‌ها نیز معلوم می‌گردد، از نقطه نظر موضوع و مندرجه به یک چند قسم تقسیم شده، بسیار سازه‌های مهم زندگی را در بر می‌گیرند و از تصویر حادثه، واقعه و قهرمانان آن‌ها هدیه است، که اکثر به جمعیت گذشته پیش از انقلاب (۲) دخل دارند.

در یک قسم لطیفه‌های مشفقی در سنووال و جواب، در ماجراهای گوناگون بحث و مناظره با پادشاه امیر، وزیر، قاضی، رییس، امام، واعظ و علمداران، در قسمی در معاملات داد و گرفت با جماعه تاجران در چندی به صورت طیب، در بعضی در میانه مردم عادی، همسایه‌ها، در قسم‌های دیگر در عائله، گفتگو با زن، فرزندان، خویشاوندان، باخرخود، با کار و مشغولیت‌های مختلف نمودار می‌گردد.

اما در اصل (چون به رفت (نتیجه) عمل وی عمیق‌تر دقت کرده شود) خیلی خردمند، ذکی، حاضر جواب، تیز زبان، ماهر، ناترس و عادل، خیلی کارچلان (کاردان)، پیش و بیش از همه، شخص زنده دل و شیرین کار می‌باشد.

مخالفتان وی از هر گروه و طریقه‌ای که باشند، در مبارزه‌ی با او مغلوب می‌شوند، موفقیت و پیروزی همیشه نصیب اوست.

در لطیفه‌هایی، که عملیات و مناسبت مشفقی در دایره‌ی صنف حکمران با نماینده‌گان آن می‌گذرد، او در پرده‌ی هزل و شوخی آن‌ها را خیلی سخت و بی‌رحمانه تنقید نموده، حتی در درجه‌ی تحقیر نمودن آنان می‌گذرد، ولی در لطیفه‌های «خدای ۱۷۹۹۹ عالم» و «پیشگاه نشین شده‌گی» امیر بخارا و تدبیر و اصول نادرست مملکت داری او، که باعث خرابی مملکت و خلق گردیده بود، این طریق بی‌باکانه تحت تنقید گرفته می‌شود.

در لطیفه‌های «در خانه کسی نیست»، «مشفقی در حضور امیر»، «دو خر بار»، «قصاص گیری مشفقی»، «فقط شما و من مانیم»، «باید سهو در کوزه روغن شده باشد» و مثال این، مشفقی - قهرمان لطیفه یا عملیات شوخانه‌ی خود در آهنگ هزل امیر را سخت تنقید و

اگر «افندی» به بسیاری از خلق‌های شرق نسبت داده شود، در اطراف آن سلسله‌های بزرگ لطیفه‌ها ایجاد گردیده باشد، «مشفقی» یا «ملا مشفقی» تنها قهرمان لطیفه‌های تاجیکی است

ملا مشفقی در ابتدا ظاهراً ساده، اندکی ابله نما، بزدل، نسبت به هر که و هر چه بی‌پروا سر برآورد، گویا به همه‌ی عالم و عالمیان پشت گردانده، هیچ چیز در نظر او مهم و عزیز نمی‌نماند.

دین و اهل آن برآمد نماید، در قسم‌های دیگر به صفت یک مرد شیرین کار، محفل را دل خوش کنانده (کننده) نمایان می‌شود.

با این طریقه، چه نوعی (به گونه‌ای) که از امثال‌ها هم معلوم می‌گردد. اکثر این لطیفه‌ها دارای خصوصیت‌های هجو کنی و مسخره نمای خیلی تیز و تند به تنقید و حتی به تحقیر بدل یافته جمعیتی بوده، چه گونه‌گی مناسب فکر و اندیشه‌های خلق و قهرمان آن مشفقی را نسبت به صنف حاکم و دیگر گروه‌های بالایی جمعیت صنفی روشن نشان می‌دهد.

البته این مشفقی که خلق در اطراف فعالیت‌هایش هر روزه آن در زندگی سلسله‌ی بزرگ لطیفه‌ها و حکایات گوناگون هجوی را ایجاد نموده است. به عبدالرحمن مشفقی - شاعر بزرگ عصر ۱۶ میلادی تاجیک علاقه (ارتباط) ندارد و این هر دو مشفق‌ها از همدیگر به کلی فرق می‌کنند.

پس در صورتی که میان این دو مشفقی هیچ گونه پیوسته‌گی نباشد، چرا به این قهرمان لطیفه‌های خلقی نام شاعر (مشفقی) داده شده است؟ سبب این در چیست؟

سبب این، چنان که ایچ بالدریف قید می‌کند، به همان دوره‌هایی علاقمند (مربوط) می‌باشد و به همان وقت‌های فعالیت ایجاد می‌شده است. مشفقی دخل دارد، که وی در آن زمان بین اهالی جمعیت شهرهای بخارا و سمرقند زندگی می‌کرد و با شعرهای هجوی‌اش که برابر دیگر موضوع‌های زندگی آن روزه، بر مسئله‌های اجتماعی هم تا به اندازه‌ای دخل می‌نمود، شهرت پیدا کرده بود. علاقمندان با این، در دوره به گروه «لواندن بخارا» همراه بودنش اشتراک چینی یک مقدار شیرین کاری‌های خوشحال کننده گردیده، علاوه بر این، در صحبت، محفل‌های خاصی درباری و بیرون از آن با حاضر جوابی و پیروزی‌های خود به حرفان مشهود گردیده بود و این حالت‌ها باعث در میان مردم وسیع‌تر پهن گردیدن (انتشار یافتن) نام و آواز او شد.

تدریجاً در میان آدمیان حکایت‌ها و نقل و روایت‌های شوخانه‌ی خیالی پیدا شدن گرفتند، که آن‌ها به نام مشاعر نسبت داده شدند. در اصل به او هیچ علاقه‌ای (ارتباطی) نداشتند. دامان (دامنه) این تشبیت تا رفت (به تدریج) وسیع‌تر شده دایره‌ی کلانی را فرا گرفت و رفته - رفته به یک نوع رسوم خلقی تبدیل شد.

به مرور زمان مشفقی شاعر، خصلت‌های حقیقی تاریخی‌اش را از دست داد. تصورات خلق با راه ایجاد نمودن لطیفه و حکایت‌های توبه نو، روز تا روز آبرزی (سرچشمه) خود را بر قوت‌تر ساخت و آن را به آبرز قهرمان ایده‌آل خود تبدیل داد.

همین طریقه (بر همین اساس)، شاعر نیمه دوم عصر ۱۶ میلادی، عبدالرحمن مشفقی به «مشفقی» یا «ملاشفقی» به قهرمان ادبیات دهانی خلق (فرهنگ عامیانه) و شفاهی تبدیل یافت.

با نوشت‌های تهیه کننده‌گان (برگمان به فارسی):

۱- این لطیفه‌ها در کتابی به طور کامل گردآورده شده است که با مجموعه‌ای دیگر از لطیفه‌های تاجیکی در آینده به چاپ خواهد رسید.

۲- منظور نویسنده انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است.

تحقیر نموده، حریص، گرسنه چشمی طمع کاری و ریشوت خواره‌گی دیگر نماینده‌ی صنف حاکم - قاضی را خیلی خوب فاش می‌نماید. علاوه بر این، در رخت صحبت و مباحثه و مناظره به نادانی و کم عقلی آن‌ها خیلی زهره آمیز خنده می‌زند.

### چنانچه:

«روزی مشفقی در نزدیک پادشاه نشسته با او صحبت می‌کرد. در همین وقت ملازمین شاه برلیقی آورده به دست مشفقی دارد.

مشفقی برلیقی را خوانده دید، که پادشاه دربار او را خرها سردار کردن (ریس خران) فرمان برآورده است. مشفقی مانند علمدار شده‌گان (صاحب منصبان) مهر برلیقی را به چشمانش مالیده، خود وی را (حکم را) به بیج دستارش خلانید و از جایش برخاسته به طرف پادشاه سر تعظیم کرده، از وی بالاتر گذشته نشست: «از تعظیمات معلوم می‌شود، که از این عمل به تو داده‌ام خیلی خرسند شده‌ای. اما سبب از من بالاتر نشستن‌ات را نفهمیدم.»

مشفقی جواب داد:

«جناب عالی با این مهربانی خود، خودشان را هم در زیر فرمان من درآورده‌اند. بنابراین با حکم عالی حق دارم، که از ذات عالی بالاتر نشینم.»

مشفقی گفت: امیر در غضب شده: «تو بی تمیزی را از حد گذرانیدی، نمی‌دانم از تو تا خر چه قدر فرق باشد؟»

مشفقی با وجب خود بین جای نشسته‌ی خود و پادشاه را اندازه کن، دیده، گفت: «فقط یک وجب فرق بوده است.»

در چند لطیفه دیگر، از جمله در لطیفه‌های «ریس و مشفقی»، «بزم به خاطر آمد»، «نه ما نه این سلسله و جامه‌ی من نبوده است»، «مصلحت مشفقی»، «در قیامت سر و لباس چه لازم؟»، «دوبار قیامت می‌شود»، «گور و کفنم کهنه است»، «روزه‌ی نیم روزه»، خوب کردی - مردی»، «خر از کفش پر قیمت‌تر است» و غیره یک مقدار رسومات خرافی را با راه تمسخر هدف تنقید قرار داده.

در دیگر قسم لطیفه‌ها هم مشفقی همین طور حاضر جواب، تیز فهم و جسور و بی‌باک است.

فرق در این‌جا از همین عبارت است که اگر در لطیفه‌های بالا به صنف یک نفر قهرمان فاش کنانده (کننده)، تنقید و مسخره کنانده (کننده) رفتار و کردار صنف حاکم،

تدریجاً در میان آدمیان حکایت‌ها و نقل و روایت‌های شوخانه‌ی خیالی پیدا شدن گرفتند، که آن‌ها به نام مشاعر نسبت داده شدند، در اصل به او هیچ علاقه‌ای (ارتباطی) نداشتند.

در دیگر قسم لطیفه‌ها هم مشفقی همین طور حاضر جواب، تیز فهم و جسور و بی‌باک است.

